چون که صد آمد، نود هم پیش ماست

امین، سید حسن

آذرماه مناسبت‏های بسیار دارد،از جمله:16 آذر،روز دانشجو و بازنگری فراز و فرودهای جنبش دانشجویی؛19 آذر،سال‏روز صدور اعلامیه‏ی جهانی حقوق بشر؛21 آذر،روز نجات آذربایجان از چنگ توطئه‏ی شوروی سابق؛و البته 10 و 11 آذر سال‏روز شهادت‏ نام‏آورانی هم‏چون سیّد حسن مدرس و سردار جنگل.

ما در این شماره،همه‏ی این مباحث را پوشش داده‏ایم؛از جنبش‏ دانشجویی و روز آذربایجان و نهضت جنگل،شروع کرده و یک‏به‏یک به ده‏ها مطلب ایران‏شناسی،حافظشناسی،حقوقی، سیاسی و اجتماعی پرداخته‏ایم.

در آغاز،چنین به نظر می‏رسد که شاید سرمقاله را باید فقط به‏ یکی از این چند موضوع اختصاص بدهیم،امّا نتیجه می‏گیریم که‏ همه‏ی فضیلت‏ها در«حقوق بشر»قابل جمع است.کسی که به‏ حقوق بشر احترام بگذارد،حقوق هم‏نوعان خود را برای مطامع مادی‏ ضایع نمی‏کند،منافع هم‏وطنان خود را به بیگانگان نمی‏فروشد،از احساسات مردم آذربایجان برای جاه‏طلبی‏های سیاسی خود سوء استفاده نمی‏کند،دستش را به خون دانشجویان دانشگاه تهران‏ برای خوش‏آمد دولت کودتا آلوده نمی‏کند،خاطره‏ی مبارزان راه‏ آزادی و سرداران و پهلوانان ملّی و رجال فرهنگی را گرامی می‏دارد. پس باید در سرمقاله باز هم از حقوق بشر گفت،چرا که:

چون‏که‏ صد آمد،نود هم پیش ماست.

اعلامیه‏ی جهانی حقوق بشر در 19 آذرماه 1327 تصویب شد. امسال در آذر 1383 درست پنجاه و شش سال تمام از آن تاریخ‏ می‏گذرد.ما متن کامل انگلیسی و فارسی این اعلامیه را در حافظ اردیبهشت 1383 چاپ کردیم و اکنون دیگر بار،لزوم احترام و رعایت حقوق بشر را به خود و دیگران،به دولت‏ها،ملّت‏ها،گروه‏ها و جناح‏ها یادآور می‏شویم و بر لزوم تقویت و ترویج حقوق بشر، دموکراسی،نهادهای مدنی،آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات‏ تأکید می‏ورزیم.

ما حقوق بشر،آزادی و مردم‏سالاری را برای فرد فرد مردم ایران‏ -اعم از مرد و زن و پیر و جوان-می‏خواهیم و هیچ نعمتی را بر این‏ مقدم نمی‏داریم.زیرا اگر مردم‏سالاری نباشد،جنبش دانشجویی‏ ممکن است به برتری‏جویی و تفوّق یک«صنف»منحرف شود؛در حالی که در دموکراسی،یک صنف(چه روحانی و کشیش باشد،چه‏ استاد دانشگاه و دانشجو،چه نظامی و چه حقوقدان و چه کارگر و چه‏ کارفرما)بر اصناف دیگر برتری ندارد.در موضوع آذربایجان هم،اگر دموکراسی نباشد،احقاق حقوق حقیقی شهروند محقق نخواهد شد. در مثل،ترکیب فدرالیسم بدون دموکراسی چیزی شبیه‏ ملوک الطوایفی خواهد بود.یعنی اگر اساس حاکمیتی در یک نظام، استبدادی بماند،اشکال و انواع آن از سلطنت و جمهوری و فدرال و غیر فدرال تفاوتی ندارد.پس تکیه‏ی ما باید بر مطالبه‏ی حقوق‏ حقّه‏ی همه‏ی ایرانیان در پرتو اعلامیه‏ی جهانی حقوق بشر و میثاق‏های حقوق بشری باشد.

تجربه‏ی ملّت ما از مشروطیت به بعد نشان داد که خشونت و اعمال زور،ممکن است در کوتاه‏مدت،مردم را به سکوت وا دارد،امّا در درازمدت جواب نمی‏دهد.به همین دلیل در شهریور 1320 و بهمن 1357 نه تنها شاه مجبور به ترک تاج و تخت شد،بلکه یک‏ جامعه‏ی به ظاهر خاموش،به فاصله‏یی کوتاه دچار انفجاری‏ کنترل‏نشدنی گردید.ما باید از تجارب خود و دیگر ملّت‏ها درس‏ بگیریم.اعمال خشونت(چه از جانب حاکمان یعنی ایجاد اختناق و چه از سوی محکومان یعنی شورش و تظاهرات خونین)راه به احقاق‏ حقوق بشر و حقوق شهروندی نمی‏برد.برای برقراری دموکراسی، باید از وسایل و عوامل مسالمت‏آمیز:گفتن،نوشتن،سخنرانی، گردهمایی،تریبون آزاد،مشارکت سیاسی در کانون‏های مدنی و صنفی و تعاونی و در نهایت انتخابات و همه‏پرسی استفاده کرد. یونان،اسپانیا،پرتغال و کشورهای اروپای شرقی مرحله‏ی گذار از دیکتاتوری به دموکراسی را با پرداخت بسیار کم‏تری طی‏ کرده‏اند تا ایران،افغانستان یا عراق.

تجربه‏ی بیست و پنج ساله‏ی ایران از 28 مرداد 1332 تا بهمن‏ 1357 نشان می‏دهد که هرگاه فرصت مشارکت سیاسی از طرق‏ قانونی و مدنی مثل آزادی مطبوعات،آزادی احزاب و آزادی انتخابات‏ از مردم سلب شود،ناگزیر مبارزات مردمی زیرزمینی و مخفی‏ می‏شود.در سطح داخلی محمّد رضا شاه با این مشکل روبه‏رو شد و در سطح بین المللی امریکا و اسرائیل که به قول آن‏ها«تروریسم»و به قول مخالفان‏شان«عملیات استشهادی»امان ایشان را بریده‏ است،به همین مشکل دچارند.پس چاره‏یی جز قبول اصول حقوق‏ بشر و مردم‏سالاری نیست.

ما نمی‏گوییم که دموکراسی‏های موجود در جهان،ایده‏آل اند،امّا در مقام نسبیّت باید پذیرفت که چون دموکراسی و آزادی بیان و انتخابات آزاد به اعضای جامعه فرصت می‏دهد که سرنوشت خود را به انتخاب خود رقم بزنند،جامعه‏ی دموکراتیک،پایدارتر و امن‏تر و قابل اطمینان‏تر است.فروپاشی حکومت‏های غیر دموکراتیک باید برای همه‏ی جوامع جهان درس عبرتی باشد.

با آرزوی تضمین حقوق بشر و مردم‏سالاری-حسن امین